

## نقش هویت در سیاست خارجی عربستان سعودی

صدیقه زارع زحمتکش<sup>۱</sup>، قاسم ترابی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۱۷

### چکیده

تقابل هویتی یکی از منابع اصلی تقابل و تضاد در عرصه سیاست بین‌المللی بشمار می‌آید. به این معنا که وجود اختلاف در هویت کشورها، موجبات تنش بین آن‌ها را فراهم می‌آورد، درحالی‌که همگرایی و شباهت بین کشورها می‌تواند منجر به همکاری شود. با این حال، شواهد گوناگون در منطقه خاورمیانه این فرضیه را با چالش مواجه کرده است، این امر به‌خصوص در مورد سیاست خارجی عربستان سعودی کاملاً صادق است که عموماً با کشورها و گروه‌های اسلام‌گرا روابط پرتنشی دارد. مقاله حاضر با درک چنین تناقضی درصدد پاسخ با این سؤال است که چرا عربستان سعودی که خود را رهبر جهان اسلام می‌داند، بارها با قدرت گرفتن کشورها و جنبش‌های اسلام‌گرا در منطقه مخالفت کرده است؟ فرضیه پژوهش متضمن این نکته است که عربستان سعودی، رشد بازیگران اسلام‌گرا در منطقه را تهدیدی برای هویت اسلامی و سنی خود به‌عنوان رهبر جهان اسلام می‌داند، به همین دلیل سیاست خارجی این کشور در راستای تضعیف رقبای هویتی عمل می‌کند. مقاله حاضر برای مشخص نمودن این پارادوکس تلاش کرده است توضیح دهد، چگونه شباهت در هویت می‌تواند موجب شکل‌گیری تنش و ناامنی شده و ریسک‌های هویت را به ارمغان آورد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد شباهت‌های فرهنگی نقش مهمی در سیاست عربستان ایفا می‌کنند و عربستان سعودی تهدیدهای هویتی را در صدر اولویت امنیتی خود قرار داده است. در مقاله حاضر نویسندگان قصد دارند این موضوع را در چند بخش و به روش توصیفی - تحلیلی بررسی کنند.

**واژه‌های کلیدی:** عربستان سعودی، خاورمیانه، انقلاب اسلامی ایران، جنبش اخوان المسلمین، امنیت هستی‌شناختی

<sup>۱</sup> دانش‌آموخته دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

Zaree.sz@gmail.com

<sup>۲</sup> دانشیار روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد همدان، همدان، ایران

## ۱\_ مقدمه

هدف اصلی مقاله حاضر نشان دادن نقش برجسته هویت در سیاست خارجی عربستان سعودی است. در راستای هدف فوق این سؤال مطرح می‌شود، چرا عربستان سعودی که خود رژیم با هویت اسلامی است، مخالف به قدرت رسیدن جنبش های اسلام‌گرا در منطقه خاورمیانه است؟ در پاسخ به سؤال فوق این مطرح می‌شود که عربستان سعودی رشد بازیگران اسلام‌گرا در منطقه را تهدیدی برای هویت اسلامی و سنی خود به‌عنوان رهبر جهان اسلام می‌داند، به همین دلیل سیاست خارجی این کشور در راستای تضعیف رقبای هویتی عمل می‌کند. در این مقاله بر اساس تفسیر خاصی از امنیت هستی‌شناختی تلاش می‌شود تا نشان داده شود چگونه وقوع انقلاب اسلامی در ایران و به قدرت رسیدن اخوان‌المسلمین در مصر، هویت رژیم سعودی را به خطر انداخت و همین امر سیاست خارجی عربستان سعودی را به شدت تحت تأثیر قرارداد. با مقایسه بین گفتمان سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹ و سیاست خارجی این کشور در مواجهه با قدرت گرفتن اخوان‌المسلمین در مصر در سال ۲۰۱۲، چنین به نظر می‌رسد که در هر دو مورد، هویت رژیم سعودی در معرض خطر قرار گرفت، چرا که تمایز هویتی این کشور در پی بروز این انقلاب‌ها دچار فرسودگی شد. از این رو پادشاهی سعودی به این دو جریان واکنش نشان داد تا امنیت هویتی خویش را حفظ نماید. عربستان برای مقابله با این رویداد تلاش کرد از طریق برجسته‌سازی وجه تمایز خود در مقابل دیگری در مورد ایران و بر هم زدن ثبات دیگری در مورد مصر هویت رژیم خود را تثبیت کند. عربستان سعودی در قبال وقوع انقلاب اسلامی در ایران، هویت خویش را از قهرمان در حوزه پان‌اسلامیست و رهبری جهان اسلام به رهبری جهان سنت تقلیل داد. اما در مقابل به قدرت رسیدن اخوان المسلمین در مصر، پادشاهی سعودی هویت خود را آن قدر تنزل داد تا از خود یک چهره وهابی سلفی به نمایش بگذارد.

برای توضیح این مباحث، مقاله به این صورت دسته‌بندی شده است: ابتدا مفهوم امنیت هستی‌شناختی بیان شده تا نشان داده شود چگونه عنصر شباهت می‌تواند ریسک هویت به همراه داشته باشد. در بخش دوم، انقلاب اسلامی در ایران و تهدیدهای این حادثه برای رژیم سعودی توضیح داده شده است و اینکه چگونه این رژیم هویت خود را تقلیل و خود را از جایگاه برتر ام‌القرای جهان اسلام به رهبر جهان اهل تسنن تنزل داد. در بخش سوم واکنش رژیم سعودی به قدرت گرفتن اخوان‌المسلمین در مصر توضیح داده شده است.

## ۲- پیشینه پژوهش

بررسی ادبیات موجود مربوط به سیاست خارجی عربستان سعودی در خاورمیانه، نشان می‌دهد که در اغلب مطالعات انجام گرفته یکی از مفاهیم هویت، قدرت یا امنیت به عنوان عامل اصلی شکل دهنده به سیاست خارجی عربستان مورد توجه قرار گرفته‌اند. تحقیقات انجام شده در مورد موضوع این پژوهش را می‌توان در سه محور زیر بررسی کرد:

۱- مقالاتی همچون مقاله «تبارشناسی سیاست خارجی عربستان سعودی: راهبردی واقع‌گرایانه بر بستر هویتی»، (عطایی و منصورى مقدم، ۱۳۹۲)، مقاله «بررسی عوامل منطقه‌ای واگرایی در روابط ایران و عراق (۱۳۹۰-۱۳۸۴)» (ازغندی و آقاعلیخانی، ۱۳۹۴) و همچنین پژوهشی با عنوان «کشورهای خلیج فارس و اصلاحات در خاورمیانه: بین ایران و بهار عربی»، (guzansky, 2015) نگرانی‌ها و ملاحظات امنیتی را مهم‌ترین عامل تأثیرگذار بر روابط عربستان سعودی با ایران می‌دانند. نتیجه‌گیری نویسندگان این است که سیاست خارجی عربستان سعودی بیش از هر چیز نگرانی‌ها و ملاحظات امنیتی آن کشور را مدنظر قرار می‌دهد.

۲- دسته دوم رقابت برای افزایش قدرت را عامل شکل‌دهنده سیاست خارجی عربستان می‌دانند. مقاله «عربستان سعودی؛ قدرت منطقه‌ای مواجه با چالش‌های فزاینده» (Ana Belen, 2015)، بر این باور است که در سال‌های اخیر عربستان سعودی با توجه به کاهش مداخله مستقیم آمریکا در خاورمیانه و نیز ترس از جاه‌طلبی‌های ایران، تلاش‌های فراوانی برای تثبیت و تحکیم جایگاه خود به عنوان یک ابرقدرت منطقه‌ای می‌کند. همچنین پژوهشی دیگر با عنوان «ژئوپلیتیک منطقه و روابط ایران و عربستان» (دهشیری و حسینی، ۱۳۹۵)، منافع ژئواستراتژیک و رقابت برای حفظ توازن قدرت سیاسی را عامل مؤثر در روابط ایران و عربستان می‌داند.

۳- محور سوم مقالات «هویت محور» هستند که به طور مثال در برخی پژوهش‌های انجام گرفته مانند «مؤلفه هویت و تأثیر آن بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» (منصوری مقدم، ۱۳۹۱)، «تحولات منطقه‌ای و سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران» (۱۹۹۱م - ۲۰۱۲) (منصوری مقدم، ۱۳۹۴)، «واکاوی زمینه‌های ناسازواری در روابط ج.ا.ا و عربستان بر پایه نظریه سازه‌نگاری» (متقی، ۱۳۹۴)، مؤلفه هویت، انگاره‌ها و هنجارها را عامل تعیین‌کننده سیاست خارجی عربستان در منطقه به‌ویژه در قبال جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌کنند.

پژوهش حاضر با وجود اینکه سیاست خارجی عربستان سعودی را با مؤلفه‌های سیاسی- هویتی مورد بررسی قرار می‌دهد، اما بررسی ادبیات و پیشینه پژوهش بیانگر این موضوع است که پژوهش حاضر با سایر تحقیقاتی که سیاست خارجی

عربستان را با عناصر هویتی بررسی نموده‌اند متمایز است. علت تمایز این است که مقاله حاضر بر مبنای تحقیقات و مقالات موجود پیرامون امنیت هستی‌شناختی نوشته شده است و در آن سعی شده تا حوزه بحث از مقالات موجود در این زمینه فراتر رود و این بحث مطرح گردد که آیا وجود شباهت‌ها در هویت یک کشور می‌تواند موجب تنش و درگیری شود یا خیر. همچنین در این مقاله تلاش شده است تا توضیح داده شود که چگونه شباهت می‌تواند موجب تنش شده و هویت را با خطر مواجه سازد که این امر، نوآوری اصلی مقاله حاضر است.

### ۳. چارچوب تئوریک

از زمان پایان یافتن جنگ جهانی دوم تاکنون، در تئوری روابط بین‌الملل تأکید بر عوامل فرهنگی و ایدئولوژیکی به‌عنوان شاخصه‌های تنش یا همکاری بین کشورها مطرح بوده است. هانتینگتون در نظریه معروف خود تحت عنوان برخورد تمدن‌ها این بحث را مطرح کرد که تنش بین کشورها اغلب پیرامون اختلافات فرهنگی به وقوع می‌پیوندد. «در نظم نوین جهانی، مهم‌ترین، خطرناک‌ترین و اصلی‌ترین عامل تنش بین افرادی خواهد بود که به نهادهای مختلف فرهنگی تعلق دارند» (هانتینگتون، ۱۳۷۸: ۱۲۷). علیرغم نفوذ و گسترش بحث فوق، تعداد معدودی از محققان با این روند مخالفت کردند و در توجیه مخالفت خود عنوان نمودند وجود وابستگی‌ها و علائق مشترک می‌تواند قاطع‌ترین عامل بروز دشمنی و تنش باشد. به‌عنوان نمونه آکسلورد<sup>۱</sup> می‌گوید: «همگرایی بین افراد و گروه‌ها می‌تواند در گذر زمان منجر به واگرایی و انشقاق شود. عواملی که هویت مشترک را می‌سازند - مواردی همچون پان‌عربیسیم، پان‌اسلامیسم یا هویت اروپایی - می‌توانند موجب بالا بردن احساس اختلاف و تفاوت شوند (Axelrod, 1997: 65). لذا این سؤال مطرح می‌شود که، چرا وجود شباهت‌های فرهنگی در بین کشورها، بازیگران سیاسی و حاکمان این کشورها را تهدید می‌کند؟ چرا کشورهای نیازمند به دفاع از نوعی شباهت متمایز هستند؟ پاسخ این سؤالات در نیاز کشورها به امنیت دوگانه پیچیده هستی‌شناختی است، چرا که کشورها بایستی یک حس متمایز و سازگار از خویش‌شن خویش داشته باشند و نیز باید یک حس از تأیید شدن توسط دیگران برای آن‌ها وجود داشته باشد. برخی از محققان روابط بین‌الملل تلاش کرده‌اند مفهوم امنیت هستی‌شناختی را از سطح فردی به سطح کشوری ارتقاء دهند. گیدنز این مفهوم را در تئوری ساخت‌یابی<sup>۲</sup> خویش بسط داد و امنیت هستی‌شناختی را این‌گونه تعریف کرد: «آن اطمینان قلبی که اغلب انسان‌ها همواره از هویت کسب می‌کنند، با جامعه پیرامون و محیط‌های مادی اقدام و عمل همواره هم‌راستا بوده و مشابهت دارد. یک چنین حسی از خود در رفتار کارگزاران حکومتی و مسئولان کشورها نیز منعکس می‌شود». گیدنز در این زمینه می‌گوید: «منظور از امنیت هستی‌شناختی صرفاً تأمین امنیت جسم نیست بلکه از آن تأمین امنیت خود نیز مستید می‌گردد» (Giddens, 1991:92). به عبارت دیگر، دولت‌مردان، یک سلسله اقدامات را اختیار می‌کنند که با هویت آن‌ها سازگاری دارد. از این رو و برخلاف برآوردها و محاسبات واقع‌گرایانه، آنجایی که امنیت و

<sup>۱</sup>. Axelrod

<sup>۲</sup>. structuration

بقا از طریق انباشت قابلیت‌ها و امکانات نظامی حاصل می‌شود، سردمداران هم وارد امنیت حوزه هستی‌شناختی می‌شوند و به دنبال رفتاری می‌گردند که آن‌ها را با حس پیوستگی آشنا سازد و با همه رویدادها هماهنگ باشند تا بتوانند هویت خویش را بروز دهند (Giddens, 1991:243). به عبارت دیگر، عدم امنیت، یعنی افراد ندانند چه کسی هستند و نسبت به هویت خویش در روابط اجتماعی با دیگران احساس ناامنی و ناراحتی کنند (Steele 2005:525). توانایی هر کشور در حمایت از یک هویت دائماً متمایز در برابر سایرین، بر پایداری هویت کشور در سطح داخلی تأثیر می‌گذارد.

از آنجاکه پیوستگی و نظم در روابط عادی «خوددیگری»، اصلی‌ترین عامل امنیت هستی‌شناسی هستند، لذا وضعیت‌های بحرانی که این روتین‌ها را تغییر می‌دهند می‌توانند خطرهایی را متوجه حس فرد نسبت به خود کنند و در نتیجه هویت هم از این حس متأثر می‌گردد.

از آنجاکه اساس و جوهره شکل‌گیری هویت، تمایز و منحصر به فرد بودن نسبت به دیگران است، هرگونه اختلال در تمایز بین خود نسبت به دیگران منجر به شکل‌گیری ابهام پیرامون هویت خویشتن رهبران و کارگزاران<sup>۱</sup> سیاسی می‌شود. بنابراین اگر سازوکارهای استدلالی «خود» و «دیگری» با هم شبیه شوند، در آن صورت عوامل حکومت به لحاظ هستی‌شناختی ناامن می‌شوند؛ چون آن‌ها اساس و جوهره هویت خود را به گونه‌ای می‌بینند که انگار از مدت‌ها قبل از بین رفته است. از این منظر و برخلاف تصور عمومی و متداول پیرامون این واقعیت که هویت‌های مشابه منجر به تقارب و همگرایی می‌شود، شباهت‌های فرهنگی و هویتی منجر به تمایز و تنش می‌شود. در این رابطه، دو استراتژی تطبیقی را می‌توان مشخص نمود. اول اینکه بازیگران سیاسی دوست دارند دیگران را با یک شیوه استبدادی به راه آورند تا به هویت خود مشروعیت ببخشند. دوم اینکه، بازیگران سیاسی خیلی دوست دارند تمایز قدیمی بین خود و دیگری را بهانه کنند و به دنبال یک هویت جدید و ایمن باشند. بازیگران سیاسی با خلق اختلافات و تمایزات جدید در مبحث هویت خویش، به دنبال بازآفرینی روابط با دیگران هستند (Bloom, 1990:39).

#### ۴\_ سیاست خارجی عربستان سعودی و امنیت هستی‌شناختی

پادشاهی سعودی برخلاف سایر کشورهای عربی که در آن‌ها ناسیونالیسم بر مبنای عناصر قومی و قبیله‌ای نظیر عربیسم نهادینه شده است و تقریباً همه آن‌ها بر اساس وابستگی‌ها و علائق سرزمینی از حیث مبارزه با استعمار به نوعی گرایش و علائق خاص ملی‌گرایی دارند، بر مبنای یک هویت ملی شکل نگرفته است. عربستان سعودی امروزی حاصل تلاش خاندان آل سعود برای تشکیل سلطنت اسلامی در شبه‌جزیره عرب است. متحد شدن شبه‌جزیره عرب حاصل اتحاد دیرین بین محمد بن عبدالوهاب، مؤسس فرقه وهابیت، و آل سعود بود. کشور جدید عربستان فاقد یک هویت ملی بوده تا بتواند با اتکال به آن در مقابل آن دسته از حرکت‌های ملی‌گرایانه که در کشورهای عرب همسایه در حال شکل‌گیری بودند مقابله کند. بنابراین، هویت عربستان سعودی با اتکال به چند شعار ویژه اسلامی شکل گرفت: قانون ما قرآن است و فقه ما شریعت

<sup>۱</sup>. agency

پیامبر اسلام. مذهب اسلام و تفسیر وهابیسیم از آن در حالت خاص، رژیم سعودی را قادر ساخت تا خود را از سایر بازیگران سیاسی منطقه متمایز سازد. نوو<sup>۱</sup> در این باره می‌گوید: «مذهب، نقشی غالب را نه تنها در یکپارچه‌سازی هویت فردی و جمعی افراد ایفا نمود، بلکه در منسجم کردن ارزش‌های ملی این کشور نیز سهم زیادی داشت (Nevo, 1998:35). براساس یک نظرسنجی که در سال ۲۰۰۳ انجام شد، مردم عربستان مذهب را مهم‌ترین عنصر هویت خویش می‌دانند، ناسیونالیسم میهنی در رتبه دوم قرار گرفت (Thompson, 2014:233).

علت اصلی منزلت ایدئولوژی مذهبی در پویای هویت‌سازی عربستان را باید در دو مؤلفه اساسی جستجو کرد: اولاً این کشور بر جامعه‌ای مسلط است که دین اسلام در آنجا ظهور کرده و اماکن مذهبی این کشور، مکه و مدینه، از مقدس‌ترین اماکن مذهبی جهان اسلام بشمار می‌آید. ثانیاً حکومتی که از اوایل قرن بیستم در عربستان به قدرت رسیده، بر مبنای آیین اسلام وهابی بنا شده است (دکمجیان، ۱۳۹۰: ۱۴۰). از آنجاکه دو شهر از سه شهر مذهبی و مقدس اسلامی در عربستان سعودی قرار دارند، مکه و مدینه، لذا اسلام اصلی‌ترین منبع تمایز این کشور از سایر کشورهای منطقه شده است (منصوری مقدم، ۱۳۹۱: ۹۸). تا چند دهه پادشاهی سعودی تلاش می‌کرد با تکیه بر اسلام از خود یک هویت منحصر به فرد در منطقه به نمایش بگذارد و خود را از موج سکولار پان‌عرب جدا سازد. موج سکولار پان‌عرب در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ تحت رهبری کاریزماتیک جمال عبدالناصر رئیس‌جمهور سابق مصر، کل منطقه را درنوردید (Piscatori, 1983:167). پادشاهی سعودی در تلاش برای اعتبارزدایی از موج پان‌عرب، موج دیگری به‌عنوان امت پان‌اسلامیک راه انداخت و خود را سردمدار دفاع از مذهب در منطقه اعلام نمود. ملک فیصل پادشاه وقت سعودی، علت بقای ذاتی کشور سعودی را این قرائت پان‌اسلامیک از اسلام که انسجام و اتحاد در بین مسلمانان را توصیه می‌کرد، می‌دانست. با از بین رفتن پروژه پان‌عرب، مبحث پان‌اسلامیک در میان توده‌های عرب نفوذ پیدا کرد. در این میان عربستان سعودی خود را به‌عنوان نماینده مسلمانان جهان معرفی کرد و اعلام کرد تنها کشور اسلامی است که براساس شریعت اسلام اداره می‌شود (Sindi, 1986: 72).

نکته جالب اینکه، عربستانی که خود را پیشکشوت اسلام حقیقی در جهان می‌دانست، با اقدامات خود زمینه را برای آسیب پذیری این کشور در برابر سایر مدل‌های اسلامی در منطقه فراهم نمود. هر یک از کشورهای همسایه که تفسیری شبیه به نسخه عربستانی اسلام را برای اداره کشور خود قبول می‌کردند، یک تهدید برای متمایز بودن و منحصر به فرد بودن این کشور محسوب می‌شدند. این نوع تهدید با به قدرت رسیدن جنبش‌های اسلامی در منطقه خود را نشان داد. در سال ۱۹۷۹ با به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی در ایران، پادشاهی سعودی از این نگران شد که اعتبار منحصر به فرد اسلامی خود را از دست بدهد. لذا تمایزی که براساس آن پادشاهی سعودی هویت خویش را در برابر سایر کشورهای منطقه انسجام بخشیده بود، اعتبار خود را از دست داد. عربستان سعودی که به‌شدت به دنبال بازیابی انحصار خویش بود تصمیم گرفت هویت رژیم خود را از پان‌اسلامیسم به اسلام سنی تقلیل دهد. بر مبنای نسخه سنی از اسلام، ایران به‌عنوان نظام شیعه مطرح گردید (Sindi, 1986: 72).

<sup>۱</sup>. Nevo

چند دهه بعد، در سال ۲۰۱۲ جنبش اخوان المسلمین در مصر قدرت را به دست گرفت و چالش دیگری را برای انحصار و استثنا بودن عربستان ایجاد کرد. پادشاهی سعودی که موفق شده بود انحصار از دست رفته خود، در اثر وقوع انقلاب اسلامی در ایران را از طریق تمایز فرقه‌ای بازیابی کند، یک بار دیگر هویت خود را از جانب یک جنبش سنی مذهب در معرض آسیب دید. مقامات عربستان برای آنکه خود را با شرایط جدید وفق دهند، تصمیم گرفتند یک تفسیر تقلیل‌گرایانه از اسلام تحت عنوان وهابی سلفی را در برابر گفتمان اسلام سنی اخوان المسلمین برگزینند (Sindi, 1986: 73).

## ۱- انقلاب اسلامی ایران و امنیت فرقه‌گرایی

زمانی که عربستان سعودی هویت متمایز خود را به‌عنوان تنها مدل اسلامی در منطقه تثبیت کرده بود، انقلاب اسلامی در ایران به وقوع پیوست. در اثر وقوع انقلاب اسلامی در ایران، هویت عربستان متزلزل شد و چهره برتر در دنیای اسلام از عربستان به ایران انتقال یافت. انقلاب اسلامی با وقوع خود، ناسیونالیسم پاریسی را از بین برد و اعلام کرد، قصد دارد انقلاب خود را جهانی کند. هدف انقلاب اسلامی این بود که اسلام را مقدم بر ملی‌گرایی ایرانی جلوه دهد و به همین دلیل صحبت از اتحاد مسلمانان و تشکیل جبهه متحد اسلامی به میان آورد. هویت جدید ایران که در قالب جمهوری اسلامی شکل گرفته بود، ایران را به‌عنوان سردمدار اسلام انقلابی و ضدامپریالیزم ترسیم نمود. لذا انقلاب اسلامی در ایران با عربستان سعودی تقابل پیدا کرد، چون مبنای خود را انسجام در میان مسلمانان قرار داده بود (Buchta, 2002:43).

از این رو جمهوری اسلامی در ایران یک استراتژی برای سیاست خارجی خود تعریف کرد تا جهان عرب و مسلمانان را به سمت خود جذب نماید. این قرائت پان‌اسلامیک از اسلام در ایران با حمایت گسترده مالی از حماس، جنبش جهاد اسلامی در فلسطین و حزب‌الله در لبنان دنبال شد. بنابراین ایران خود را به‌عنوان رهبر جهان اسلام معرفی کرد و مدعی شد در تنش بین اعراب و اسرائیل، تنها ایران است که صداقت دارد. بر این اساس وجه مشترک جمهوری اسلامی و عربستان سعودی، پان‌اسلامیک بودن است، که این امر به تنش دوجانبه بین آن‌ها انجامید (Wehrey, and others 2009:23). در این زمینه ترکی الفیصل آل‌سعود نکات جالبی راجع به نوع ریسک‌های ایران در برابر پادشاهی سعودی مطرح می‌کند:

«عربستان سعودی متولی و خادم دو مسجد مقدس و محل تولد اسلام است و همچنین برجسته‌ترین و والاترین رهبر مسلمین جهان بوده و هست. ایران نه تنها خود را رهبر اقلیت شیعه در جهان می‌داند بلکه خود را در رأس همه انقلابیون مسلمانی می‌پندارد که علاقه‌مند به مبارزه و ایستادگی در برابر غرب هستند» (Al Saud, 2013:38).

بنابراین، وجه تمایز کشور سعودی که مدعی برتری در برابر سایر بازیگران سیاسی و مقامات کشورهای مسلمان است، با پیدایش ایدئولوژی پان‌اسلامیست در ایران با خطر مواجه شد. با تلاش ایرانیان برای اعتبارزدایی از نسخه سعودی اسلام، این خطر عمیق‌تر احساس گردید (اختیاری‌امیری، ۱۳۹۴: ۵۷). یکی از مقامات رسمی سعودی این تنش را این‌گونه توضیح

می‌دهد: «بزرگ‌ترین چالش ایران با عربستان سعودی است نه با ایالات متحده آمریکا. ایران می‌خواهد نسخه سعودی از اسلام را به چالش بکشد» (Marschall, 2003: 48).

عنصر دیگر قرائت پان‌اسلامیک شامل چالش‌هایی است که ایران با اصل سلطنت و اداره موروثی رژیم آل‌سعود دارد. این چالش که در برابر تمایز هویت رژیم سعودی قرار گرفت، از یکسری تهدیدات مادی و بومی دیگر در پادشاهی سعودی تأثیر پذیرفت، مواردی که همه حاصل تولد انقلاب اسلامی در ایران بودند. ترس مقامات سعودی از انقلاب اسلامی پس از قیام سلفی‌های تندرو و اشغال مسجدالحرام در قیام سال ۱۴۰۰ ق و قیام شیعیان در منطقه شرقیه به فاصله کمی از آن، دوچندان شد (فولر، ۱۳۷۳: ۱۲۵). جمعیت شیعه ساکن در استان شرقی عربستان در ۲۸ نوامبر ۱۹۷۹ یک سلسله شورش‌هایی را بر ضد حکومت آل‌سعود آغاز کردند. رژیم آل‌سعود مدعی شد جامعه کوچک شیعه در عربستان (با جمعیت تقریبی ۳۵۰ هزار نفر در سال ۱۹۸۶) از ایران تأثیر پذیرفته است و ایرانی‌ها به این جمعیت کمک می‌کنند (Goldberg, 1986: 230). البته تاکنون هیچ شاهد و دلیل مستندی دال بر دخالت ایران در امور داخلی عربستان ارائه نشده است. با این وجود تعداد اندکی از روحانیون شیعه در عربستان سعودی از صحبت‌های امام خمینی<sup>(ره)</sup> به‌ویژه هدف اعلام شده ایشان مبنی بر صدور انقلاب اسلامی الهام گرفته بودند (Ibrahim, 2006: 48). این چالش داخلی عربستان فشارها را بر این رژیم افزایش داد، چون شاهد به انحراف کشیده شدن هویت خویش و قرائتی بود که از هویت این رژیم در جهان وجود داشت.

این رویدادها موجب شد تا حاکمان عربستان سعودی به فکر بازیابی هویت خویش بیفتند، چون آن‌ها لازم می‌دیدند خود را از جبهه پان‌اسلامیک کنار بکشند تا حسی از خود در برابر تغییر دیگری، ایران، را مجدد بازآفرینی نمایند. لذا سعودی‌ها بر آن شدند هویت خود را تنزل بدهند و لذا رویکرد سنی را برای خود پذیرفتند چون اهل سنت به‌طور طبیعی و سنتی شیعه‌ها را به‌عنوان یک جامعه مشروع اسلامی قبول ندارند (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۴: ۵۹). پادشاهی سعودی در تلاش برای جدا کردن نسخه سعودی اسلام از نسخه ایرانی آن، مبحث فرقه‌گرایی را مجدداً با قدرت بیشتری آغاز کرد. در سیاست خارجی عربستان، اسلام سنی نه تنها به‌عنوان منبع مشروعیت بلکه به‌عنوان مؤلفه هویت ملی سعودی به جهانیان عرضه شد و این‌گونه تبلیغ شد که قانون آل‌سعود از طریق مذهب سنی به کشور و قلمروی عربستان متصل شده است و عامل تمایز عربستان سعودی از جمهوری اسلامی ایران نیز همین فرقه سنی اعلام گردید (ابراهیمی، ۱۳۹۴: ۳۹).

تقلیل هویت پان‌اسلامیک در عربستان به هویت اسلامی سنی موجب شکل‌گیری نوعی تمایز «خود» در برابر «دیگری» در پوشش فرقه‌گرایی شد (سنی در برابر شیعه). از آن به بعد پادشاهی سعودی یک رویکرد ضد شیعی را اتخاذ نمود تا از قرائت پان‌اسلامیک انقلاب اسلامی ایران اعتبارزدایی کند. در این راستا رژیم سعودی بر قدرت علمای وهابی افزود و چهره سنی محافظه‌کاری را از پادشاه ترسیم نمود. پادشاهی سعودی دست علمای تندروی این کشور را که عنوان علما را برای خود یدک می‌کشیدند نظیر ابن‌باز را باز گذاشت و کنترل بیشتری زندگی اجتماعی و مذهبی مردم را بیشتر کنترل کرد (Steinberg 2005: 28-29). در این زمینه پادشاهی سعودی دروس مذهبی در سیستم آموزشی این کشور را تقویت کرد و این روند منجر به این شد که عربستان نه تنها با سمبل‌ها و نشانه‌های اسلامی بیشتری مأنوس شد، بلکه رویکرد سنی هم



در این کشور بیش از گذشته نمایان گردید به گونه‌ای که تقریباً همه آثار و علائم شیعه از این کشور زدوده شد. از این گذشته حکمرانان سعودی همه تلاش خود را بکار بستند تا با خلق عنوان «خادمین حرمین شریفین مکه و مدینه» وجهه پادشاه این کشور را به عنوان برجسته‌ترین رهبر مسلمانان جهان مطرح کنند (Niblock, 2006:55).

پادشاهی سعودی علاوه بر در پیش گرفتن سیاست‌های یادشده فوق، همه تلاش خود را بکار بست تا به واسطه ادعاهای جمهوری اسلامی، چهره‌ای غیراسلامی از این رژیم در افکار عمومی ترسیم نماید. تشکیلات مذهبی آل سعود اقدام به نشر تعداد زیادی کتاب ضد شیعی نمود تا جاذبه پان‌اسلامیک جمهوری اسلامی را بی‌رسم نماید. زبان فرقه‌گرایی در عربستان رساتر از گذشته شد. از نظر علمای اهل تسنن، تمایل شیعیان به زیارت قبور، زیارت اماکن مقدس و انجام برخی آیین‌های مذهبی در قبرستان‌ها و آرامگاه‌های بزرگان و تقدیس امامان نوعی عمل مکروه و گاهی حرام و آلوده به شرک است. در واقع برخی علمای اهل تسنن شیعیان را مشرک می‌دانند و معتقدند که چون شیعیان برای خدا شریک قائل هستند کافر هستند و لذا بر پیروان خود امر کرده‌اند تا دستور خدا را در مورد مشرکان و کافران پیاده کنند و آن‌ها را با شدیدترین وضع مجازات کرده و حتی برای این اقدام جهاد را هم واجب کرده‌اند (Goldberg 1986:232) به‌هرحال نتیجه این اقدامات بازنمایی «سعودی- سنی» در مقابل «شیعی- ایرانی» در سیاست خارجی عربستان سعودی شد (زارع زحمتکش، ۱۳۹۶: ۶۸).

## ۲- به قدرت رسیدن اخوان المسلمین و افزایش ناامنی

به دنبال پیدایش انقلاب اسلامی در ایران، پادشاهی سعودی خود را مفتخر به عرضه اسلام سنی در برابر اسلام شیعی می‌دانست، چون مذهب تشیع را به‌عنوان دشمنان اسلام و خدا می‌دانند. هرچند این تمایز موجب شد تا پادشاهی سعودی تا چند دهه حسی ایمن از هویت خود داشته باشد، لیکن یک وضعیت مهم و تعیین‌کننده که در سال ۲۰۱۱ پدید آمد، این حس پادشاهی سعودی را با چالش جدی مواجه ساخت. در این سال یک جنبش بهار عربی شکل گرفت و جهان عرب را درنوردید، چند دیکتاتور عرب سرنگون شدند و زمینه به قدرت رسیدن چند جنبش اسلامی در کشورهای عربی فراهم گردید. مهم‌ترین آن‌ها، به قدرت رسیدن اخوان المسلمین در مصر بود و اولین رئیس‌جمهور اسلام‌گرا به نام محمد مرسی قدرت را در مصر به دست گرفت. اخوان المسلمین برای اداره مصر همان رویکردی را برگزید که پادشاهی سعودی در عربستان برگزیده بود، اداره کشور بر اساس مذهب سنی. علیرغم این نزدیکی اخوان المسلمین به پادشاهی سعودی، به قدرت رسیدن این گروه مذهبی سرآغاز تشویش و اضطراب در هیئت حاکم سعودی بود، چون پادشاهی سعودی از خود به‌عنوان تنها رهبر اهل تسنن جهان یاد می‌کند، حال یک گروه در کشور مصر این جایگاه آن‌ها را زیر سؤال برده بود (Tammam, 2011: 108).

هرچند بنیان و اصول ایدئولوژی اخوان المسلمین در وهله اول متفاوت از بنیان و اصول عربستان سعودی بود، لیکن این گروه ظرف چندین دهه فعالیت تغییرات زیادی کرده است. این گروه کم‌کم به عقاید و ایده‌های سلفی‌گری نزدیک شد، به همین دلیل گرایش فکری فراوانی به پارادایم حکومتی عربستان داشت. جنبش اخوان المسلمین مصر در دهه ۱۹۷۰ میلادی

ذیل یک نحله فکری رفت که تمام<sup>۱</sup> (۲۰۱۱) از آن تحت عنوان «سلفی‌گری» یاد می‌کند. این جنبش از آن زمان به بعد هویت سلفی به خود گرفت. این تغییر گرایش فکری بعد از آن شروع شد که این گروه تصمیم گرفت به همراه پادشاهی سعودی به ظلم و ستم رژیم جمال عبدالناصر در دهه ۱۹۵۰ واکنش نشان دهد. بخش اعظم اعضای اخوان‌المسلمین در پی تعقیب جمال عبدالناصر مصر را ترک کردند و به‌عنوان پناهنده به عربستان سعودی گریختند و در آن کشور ذیل قلمرو حکومتی ملک فیصل فعالانه در مدرنیزاسیون اجتماعی و اقتصادی پادشاهی سعودی مشارکت جستند. اعضای گروه اخوان به‌واسطه حضور طولانی مدت در کشور عربستان به تدریج عقاید و ایده‌های وهابیون را پذیرفتند و کم‌کم به‌عنوان بخشی از ایدئولوژی گروه وهابی مطرح گردیدند. زمانی که گروه اخوان فعالیت خود را در دهه ۱۹۷۰ در مصر از سر گرفت، ائتلاف ایدئولوژیک بین رویکرد نخستین اخوان‌المسلمین و سلفی‌گری اعلام گردید. آن‌ها برای عملی ساختن شریعت و اعمال قوانین اسلام نیازمند به این ائتلاف بودند. همه این موارد در کنار هم نشان داد که نحله فکری سلفی در حال تبدیل شدن به ایدئولوژی غالب در گروه اخوان‌المسلمین است. از این گذشته، بسیاری از شیوخ اخوانی نحوه پوشش سلفی‌ها را برای خود انتخاب کرده بودند و از نظر اخلاقی و خلق‌وخو نیز شبیه به آن‌ها شده بودند، لذا نسلی از وعاظ و روحانیون سلفی در درون این گروه شکل گرفت (Tamam, 2011: 108).

همه این تغییرات در رویکرد گروه اخوان‌المسلمین موجب شد تا این گروه از لحاظ ایدئولوژیک و از لحاظ فکری به تفسیر سعودی از اسلام نزدیک‌تر شود. بعد از سقوط حسنی مبارک رئیس‌جمهور مصر در سال ۲۰۱۱؛ گروه اخوان جهش زیادی داشت و لذا ایدئولوژی اخوان‌ها از انسجام بیشتری برخوردار شد. ارزش‌های سلفی - اسلامی منبع هویت در مصری شد که رهبری آن به دست اخوانی‌ها افتاد. محمد مرسی در دوران تبلیغات انتخاباتی خود همواره به وفاداری گروه اخوان به سلفی‌گری تأکید می‌کرد. او می‌گفت: «قرآن قانون اساسی ماست، محمد رهبر ما، جهاد مسیر ما و مرگ در راه خدا آرزوی ما [...] شریعت، شریعت و در آخر هم فقط شریعت. ملت مصر تنها به برکت شریعت اسلام و احیای آن به سعادت خواهد رسید» (Morsi, 2012).

اگر پادشاهی سعودی اعلام کرده بود رهبر اهل تسنن جهان است و خود را خادم حرمین شریفین در مکه و مدینه می‌دانست، کشور مصر به رهبری یک اسلام‌گرا در حال تقلیل هویت آن‌ها بود. پادشاهی سعودی دیگر تنها مدل اهل تسنن در منطقه نبود. به‌عبارت‌دیگر، وجود و هستی کشور سعودی به خاطر پیدایش یک رقیب به خطر افتاده بود و رشد یکی از این دو، فرسایش دیگری را به همراه داشت. از آنجاکه امنیت هستی‌شناختی عبارت است از امنیت هویت، لذا بازیگران سیاسی در صورتی که احساس کنند روابطشان با دیگران به هم خورده است، احساس تشویش می‌شوند. با رشد ناگهانی اخوانی‌ها در مصر، انحصار هویت آل‌سعود به‌عنوان رهبر جهان اهل تسنن متلاشی شد. به‌عبارت‌دیگر، پادشاهی سعودی خود را در معرض وضعیت جدیدی دید که برای آن‌ها ناامنی به ارمغان آورده بود (Al-Rasheed, 2013:34).

به قدرت رسیدن اخوانی‌ها در مصر نه تنها متمایز بودن هویت پادشاهی عربستان در سطح منطقه را فرسوده می‌کرد، بلکه تهدیدی بالقوه در سطح داخلی نیز محسوب می‌شد، چون اخوان‌المسلمین صحبت‌های ستیزه‌جویانه‌ای هم در داخل کشور

۱. Tamam

عربستان مطرح می‌کرد. اخوان المسلمین به تدریج در حال زیر سؤال بردن تئوری مذهبی حاکم بر عربستان نیز بود و بنیان هویت این رژیم را به خطر می‌انداخت. مخالفان تناقضات موجود در این تئوری، به‌ویژه جنبه‌های مذهبی مثل حقوق اساسی فردی را زیر سؤال می‌بردند. همچنین رهبران جنبش الاسلامیه و الصحوه مباحثی را شروع کردند که علناً حاکمیت آل سعود را زیر سؤال می‌برد. گفتنی است گروه الصحوه در دهه نخست قرن بیست و یک نقش بسیار مهم و تعیین‌کننده‌ای در مشروعیت بخشی به سیاست‌های آل سعود ایفا کرده است. البته این نکته قابل ذکر است که این انتقادات تاکنون نتوانسته است مشروعیت آل سعود را زیر سؤال ببرد. بالعکس منتقدین جذب قدرت خاندان حاکم بر عربستان شده‌اند و اعلام کردند تنها خاندان آل سعود صلاحیت انجام اصلاحات در عربستان را دارد. به عبارت دیگر، این مباحث هیچ‌کدام امنیت فیزیکی رژیم را به خطر نینداخت بلکه امنیت هستی‌شناختی موجود آن را بیشتر نیز کرد (Darwich, 2014: 18).

پادشاهی عربستان با مد نظر قرار دادن همه این رویدادها احساس کرد باید هویت خود را بازیابی کند. درحالی‌که عربستان قبلاً یک‌بار هویت خود را در برابر حاکمیت جمهوری اسلامی ایران تغییر داده بود، مجدداً در سال ۲۰۱۲ اقدام به تقلیل امنیت هویتی خود کرد که چالش برانگیزتر از تغییر هویت در برابر حاکمیت رژیم اسلامی بر ایران بود. پادشاهی سعودی درحالی‌که با تقلیل هویت خود تمایز جدید خود را شکل می‌داد، اقدام به اعتبارزدایی از اخوان المسلمین مصر کرد. این کشور برای درهم کوبیدن اخوان المسلمین به‌طور هم‌زمان چند مکانیسم را در پیش گرفت. عربستان ابتدا هویت حقیقی گروه سلفی را زیر سؤال برد، برای این منظور ماهیت سلفی این گروه در تشکیلات مذهبی آل سعود انکار شد. در یکی از روزنامه‌های محلی عربستان به نام المدینه، فتوایی از علمای عربستان منتشر شد که در آن‌ها اعلام کرده بودند اخوان المسلمین ریشه سلفی ندارد. یکی از علمای سعودی به نام شیخ صالح ابن فوزان الفوزان که عضو ارشد کمیته فتوا در عربستان است، در پاسخ به سؤالی مبنی بر اینکه آیا اخوان المسلمین به ۷۲ گروه اسلامی گمراه تعلق دارد یا خیر، عنوان نمود: «بله، هر کس قوانین اهل سنت و الجماعه را در دعوا یا دکترین یا هر یک از ارکان ایمان نقض کند، متعلق به ۷۲ فرقه اسلامی است که پیامبر آن‌ها را گمراه اعلام نموده است». شیخ محمدابن الیدان هم که عضو شورای مشورتی علمای عربستان است، می‌گوید: «اخوان المسلمین فاقد مکتب فکری صحیح اسلامی هستند و نام آن‌ها هیچ ریشه‌ای در سلف پیشینیان ندارد» (Al-Sayali, 2013: 14).

دوم اینکه عربستان اعلام کرد متولی اسلام میانه‌رو در برابر اخوان المسلمین است. این نکته گفتنی است که اخوان المسلمین متهم به پراگماتیسم و بی‌ایمانی بود. در طول مدت زمان کوتاهی که مرسی در مصر قدرت را در دست داشت، رسانه‌های عربستان از اخوان المسلمین به‌عنوان گروهی بی‌ایمان یاد می‌کردند و آن‌ها را متهم می‌کردند که از مذهب استفاده ابزاری می‌کنند. البته این نوع برخوردها قبلاً هم در سیاست خارجی عربستان سابقه داشت و نمونه‌های فراوانی می‌توان یافت که در طول دوران همکاری بین آل سعود و اخوانی‌ها، مقامات آل سعود اخوانی‌ها را متهم به بی‌ایمانی یا بی‌مسئولیتی می‌کردند. رسانه‌های آل سعود اخوان المسلمین را به‌عنوان یک سازمان کافر و بی‌دین معرفی می‌کردند که از کمک و پشتیبانی آل سعود محروم شده است (Al-Utaybi, 2011:42). در این راستا، وزیر امور اسلامی، اوقاف، دعوه و هدایت سعودی، صالح‌ابن عبدالعزیز آل شیخ عنوان کرد که ما اخوان المسلمین را ریاکار می‌دانیم، چون رفتار این گروه بر اساس منافع این گروه تنظیم

می‌شود نه بر اساس ایمان و عمل صالح. برای توجیه این ادعا، یک مقاله شش قسمتی در روزنامه الشرق الاوسط چاپ شد و در آن نمونه‌های فراوانی از ریاکاری اخوانی‌ها تحت عنوان «تمامی داستان عربستان و اخوان‌المسلمین» مطرح گردید (Darwich, 2014:19). سوم اینکه پادشاهی سعودی خود را به‌عنوان لیدر اسلام سنی میانه‌رو از سایر فرقه‌های مسلمانان جدا کرده و درعین حال ماهیت اخوان‌المسلمین را رادیکال و بنیادگرا می‌دانست. زمانی که رژیم جدید مصر در اگوست ۲۰۱۳ معترضین اخوان را قتل و عام کرد، ملک عبدالله پادشاه وقت سعودی بدون آنکه از کسی نام ببرد با صدای بلند پشتیبانی خود را از مداخله نظامی اعلام نمود: «اجازه دهید تمام دنیا بداند که مردم و دولت پادشاهی سعودی امروز هم همانند گذشته در کنار برادران خود در مصر علیه تروریسم، افراطی‌گر و فتنه هستند و با هرکسی که بخواهد در امور داخلی مصر دخالت کند، مقابله خواهند نمود» (Darwich, 2014:18). زمانی که دولت جدید مصر در دسامبر ۲۰۱۳ گروه اخوان‌المسلمین را یک گروه تروریستی اعلام کرد، عربستان سعودی از این تصمیم حمایت کرد. در هفتم ماه مارس ۲۰۱۴، وزیر کشور عربستان اخوان‌المسلمین مصر را در کنار گروه القاعده عراق و یمن یک گروه تروریستی نام برد (BBC, 2014) از آن زمان به بعد رژیم آل‌سعود از اخوانی‌ها به‌عنوان یک گروه خشونت طلب یاد می‌کند.

خلاصه کلام اینکه، پادشاهی سعودی برای حفظ امنیت هویت خویش تصمیم گرفت یک قرائت جدید و متمایز از هویت خویش عرضه کند تا نه تنها به‌عنوان تنها لیدر اسلام سنی در منطقه باشد، بلکه خود را به‌عنوان حامی تفسیر وهابی از اسلام جا بیندازد. مقامات عربستان امروزه از گروه اخوان‌المسلمین به‌عنوان یک گروه بی‌ایمان، رادیکال و خائن یاد می‌کنند. با این شیوه نخبگان خاندان سلطنتی عربستان توانسته‌اند یک هویت متمایز و درعین حال مرتبط را برای خود حفظ کنند و امنیت هویت خویش را پاسداری نمایند.

## نتیجه‌گیری

همان‌گونه که گفته شد، رویکردهای امنیت هستی‌شناختی یک نقطه ورودی جدید تئوریک برای مطالعه، پیرامون سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه فراهم می‌کنند. آن‌ها مکمل فرضیات رئالیستی پیرامون امنیت فیزیکی رژیم‌هایی هستند که ملاحظه هستی‌شناسی و امنیت خود را می‌کنند، چون این رویکرد می‌تواند نشان دهد چگونه شکل‌گیری یک هویت مشابه موجبات نگرانی یک کشور را فراهم می‌آورد. چارچوبی که در اینجا شکل گرفته است می‌تواند بر سایر پیشرفت‌ها و توسعه‌های صورت گرفته در سطح کشور نیز پرتو بیفکند. مثلاً می‌تواند توجیه‌گر چرایی ترس سعودی از تأسیس حکومت اسلامی در عراق و شام، داعش، باشد. همچنین رویکرد امنیت هستی‌شناختی نشان می‌دهد که تقسیمات فرقه‌گرایانه در منطقه می‌تواند از زاویه دیگر نیز نگاه شود. معمولاً دلایل و توجیهاتی که برای فرقه‌گرایی ارائه می‌شود این است که اختلاف هویتی باید باشد تا نیروی محرک ایجاد تنش‌ها فراهم گردد، اما در رویکرد امنیت هستی‌شناختی، از نگاه دیگری به قضیه پرداخته می‌شود. به‌عبارت‌دیگر از نگاه امنیت هستی‌شناختی وجود فرقه‌گرایی این‌گونه تفسیر می‌شود که کشورها بایستی این‌گونه تقسیمات فرقه‌ای داشته باشند تا بر اساس آن‌ها بتوانند نیازهای امنیتی هستی‌شناختی خود را برآورده نمایند.

بر این اساس در مورد سیاست خارجی عربستان سعودی، نشان داده شد که پیدایش شباهت‌ها موجب می‌شود تا متمایز بودن هویت این کشور در معرض تهدید قرار بگیرد و با چالش مواجه گردد. متمایز بودن پادشاهی سعودی بر مبنای دو قرائت انحصاری از هویت بود به این معنا که تا سال ۱۹۷۹ این کشور خود را تنها رهبر مشروع جهان اسلام معرفی می‌کرد و پس از آن تا سال ۲۰۱۲ خود را تنها رهبر و مرجع اسلام سنی می‌دانست. همه این قرائت‌ها برای این بود که پاسخی برای یکسری دیدگاه‌های پرسشگر در ارتباط با اقدامات عملی در سیاست خارجی عربستان برای شرایط بحرانی به‌ویژه زمانی که هویت وجودی کشور در معرض خطر می‌افتد، فراهم گردد.

به‌رحال درحالی‌که اعتقاد کلی بر این است که وجود شباهت در هویت می‌تواند موجب همکاری بیشتر شود، این مقاله نشان داد که در مورد عربستان سعودی این فرمول برعکس است و شباهت در هویت نقطه آغاز تنش محسوب می‌شود. پادشاهی سعودی برای آنکه تمایز خود را حفظ کند، دائماً بر وجود تفاوت‌ها و اختلافات خود در مقابل با دیگران تأکید می‌کند و حداقل دو بار هویت خود را تقلیل داد. یک‌بار از پان‌اسلامیک به اسلام سنی (در زمان وقوع انقلاب اسلامی در ایران) و یک‌بار از اسلام سنی به وهابیسیم سلفی (در زمان روی کار آمدن اخوانی‌ها در مصر).



## منابع

- ابراهیمی، نبی‌الله (۱۳۹۴)، «سلفیه وهابی؛ تمایزهای هویتی عربستان سعودی و ایران»، فصلنامه مطالعات ملی، سال شانزدهم، شماره ۳.
- اختیاری امیری، رضا (۱۳۹۴)، «تأثیر تقابل وهابیت سعودی با گفتمان انقلاب اسلامی ایران بر ژئوپلیتیک جدید خاورمیانه»، فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام، شماره ۶.
- ازغندی، علی‌رضا و مهدی، آقا علیخانی (۱۳۹۲)، «بررسی عوامل منطقه‌ای واگرایی در روابط ایران و عربستان (۱۳۹۰ - ۱۳۸۴)»، مجله سیاست، تابستان، شماره ۲۶.
- دکمچیان، هرایر (۱۳۹۰)، «جنش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب»، ترجمه حمید احمدی، تهران: انتشارات کیهان.
- دهشیری، محمدرضا و حسینی، سید محمد حسین (۱۳۹۵)، «ژئوپلیتیک منطقه و روابط ایران و عربستان»، فصلنامه روابط خارجی، سال هشتم، شماره اول.
- زارع زحمتکش، صدیقه (۱۳۹۶)، «هویت‌یابی سیاسی شیعیان و جنگ‌های فرقه‌ای در خاورمیانه»، تهران: انتشارات فرهنگ شناسی.
- عطایی، فرهاد و منصوری مقدم، محمد، (۱۳۹۲)، «تبارشناسی سیاست خارجی عربستان سعودی: راهبردی واقع‌گرایانه بر بستر هویتی»، فصلنامه روابط خارجی، سال پنجم، شماره اول.
- فولر، گراهام (۱۳۷۳). «قبله عالم؛ ژئوپلیتیک ایران»، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۹۴). «سیاست‌گذاری موازنه قدرت در روابط ایران و عربستان، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۶، شماره ۴، زمستان ۹۵.
- منصوری مقدم، محمد (۱۳۹۱). «مؤلفه هویت و تأثیر آن بر سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مجلس و راهبرد، سال نوزدهم، شماره ۷۲.
- منصوری مقدم، محمد (۱۳۹۴)، «تحولات منطقه‌ای و سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران (۱۹۹۱ م. - ۲۰۱۲)»، تهران: دبیزش.
- متقی، افشین (۱۳۹۴)، «واکاوی زمینه‌های ناسازواری در روابط ج.ا.ا و عربستان بر پایه نظریه سازه‌انگاری» فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال سوم، شماره ۱۲.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۸)، «برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم نوین جهانی»، مترجم، محمدعلی حمید رفیعی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

- Al-rasheed, M. (2013). Saudi Arabia: Local and Regional Challenges. *Contemporary Arab Affairs* 6: 28–40.
- Ana Belén, A., (2015), “Saudi Arabia: A Regional Power Facing Increasing Challenges”, *Documento de Opinión, Institute Espanol de Estudios Estrategioos*, Pp 1-10.
- Axelrod, R., (1997) The Dissemination of Culture: A Model with Local Convergence and Global Polarization. *Journal of Conflict Resolution*, 41: 203–226.
- Al saud, Turki Al Faisal B., Abdul A., (2013) Saudi Arabia’s Foreign Policy. *Middle East Policy*, 20: 37–44.
- Al-sayall, Abd Al., (2013) ‘Religious Scholars: The Muslim Brotherhood Do Not Like Al-Sunna and Want to Us Deviate and Diverge]. *Al-Madina*. Available at: [http:// al- madina. com/node /473106](http://al-madina.com/node/473106). (Accessed July 10, 2014).
- Al-Utaybi, Abdullah B., G. (2011). Saudi Arabia and the Brotherhood: An Excerpt from History. *Al-Sharq Al-Awsat*. Available at: <http://classic.aawsat.com/>
- BBC. (2014). Saudi Arabia Declares Muslim Brotherhood ‘Terrorist Group.’ Available at: <http://bbc.co.uk/news/world-middle-east-26487092>. (Accessed July 10, 2014).
- Bloom, W., (1990). *Personal Identity, National Identity, and International Relations*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Buchta, W., (2002). The Failed Pan-Islamic Program of the Islamic Republic: Views of the Liberal Reformers on the Religious ‘Semi Opposition.’ In *Iran and the Surrounding World: Interactions in Culture and Cultural Politics*, edited by Nikki R. Keddie and Rudolph P. Matthee. Washington: University of Washington Press.
- Darwich, M., (2014). The Ontological (In)security of Similarity: Wahhabism versus Islamism in Saudi Foreign Policy, *GIGA Working Papers*, No 263.
- Giddens, A., (1991). *Modernity and Self-Identity*. Palo Alto, CA: Stanford University Press.
- Goldberg, J., (1986). The Shi’i Minority in Saudi Arabia. In *Shi’ism and Social Protest*, edited by Juan Ricardo Cole and Nikki R. Keddie. New Haven, CT: Yale University Press.
- Guzansky, Y., (2015). The Arab Gulf States and Reform in the Middle East: Between Iran and the “Arab Spring”, *New York: Palgrave Macmillan*.
- Ibrahim, F., (2006). *The Shi’is of Saudi Arabia*. London: Saqi Books.
- Marschall, C., (2003). *Iran’s Persian Gulf Policy: From Khomeini to Khatami*. London: Routledge.
- Mitzen, J., (2006). Ontological Security in World Politics: State Identity and the Security Dilemma. *European Journal of International Relations* 12: 341–370.
- Morsi, M., (2012). The Koran Is Our Constitution, the Prophet Muhammad Is Our Leader, Jihad Is Our Path. Available at: <https://youtube.com/watch>.
- Nevo, J., (1998). Religion and National Identity in Saudi Arabia. *Middle Eastern Studies* 34: 34–53.
- Niblock, T., (2006). *Saudi Arabia: Power, Legitimacy and Survival*. London: Routledge.
- Piscatori, J., (1983). Islamic Values and National Interest: The Foreign Policy of Saudi Arabia. In *Islam in Foreign Policy*, edited by Adeed Dawisha. Cambridge: Cambridge University Press.
- Sindi, A., (1986). King Faisal and Pan-Islamism. In *King Faisal and the Modernization of Saudi Arabia*, edited by Willard A. Beling. London: Croom Helm.
- Steele, B., (2005) Ontological Security and the Power of Self-Identity: British Neutrality and the American Civil War. *Review of International Studies*, 31: 519–40.
- Steinberg, G., (2005). The Wahhabi Ulama and the Saudi State: 1975 to Present. In *Saudi Arabia in the Balance: Political Economy, Society, Foreign Affairs*, edited by Paul Aarts and Gerd Nonneman. London: Hurst & Company.

- Tammam, H., (2011). The Salafization of the Muslim Brothers: The Erosion of the Fundamental Hypothesis and the Rising of Salafism within the Muslim Brotherhood: The Paths and Repercussions of Change. *Marased*.
- Thompson, M., (2014) *Saudi Arabia and the Path to Political Change: National Dialogue and Civil Society*. London: I.B.Tauris.
- Wehrey, W., and others. (2009) *Saudi Iranian Relations Since the Fall of Saddam: Rivalry, Cooperation, and Implications for U.S. Policy*. Santa Monica, CA: RAND Corporation.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی